

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
دولت؛ یک نهاد اجرایی برای مجموعه‌ای از مفاهیم، معیارها و اعتقادات
(ترجمه)

پرسش:

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

قبل از سؤال؛ من و برادران زیادی در دعوت برای شما تقاضای خیر فراوان و دعای طول عمر و حسن عمل داریم! آمین.
اما سوال من در مورد توضیح عبارتی است که در مقدمه دستور آمده: «دولت یک نهاد اجرایی برای مجموعه‌ای از مفاهیم، معیارها و اعتقادات است»، این سه اصطلاح، به طور خاص با مثال چه معنای دارند؟
الله سبحانه و تعالی به شما خیر و برکت دهد.

پاسخ:

وعلیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

در نخست از الله می‌طلبم که به شما و برادران‌تان به سبب دعای نیکتان برکت دهد و از الله تقاضای خیر فراوان برای‌تان دارم!

شما در سوال خود به آنچه در کتاب مقدمه دستور، قسمت اول در توضیح ماده (1) آمده، اشاره نمودید که در آن چنین آمده است: «بنابراین، دولت به عنوان یک نهاد اجرایی برای مجموعه‌ای از مفاهیم، معیارها و اعتقاداتی است که توسط گروهی از مردم پذیرفته شده است». ضمناً این سخن نه تنها در کتاب مقدمه، بلکه در کتاب‌های دیگری مانند کتاب شخصیت اسلامی جلد دوم نیز آمده است که می‌گوید: «زیرا وجود امت عبارت از مجموعه‌ی مردم با مجموعه‌ای از مفاهیم، معیارها و اعتقادات است و نهاد دولت عبارت از مجموعه‌ای مردم است که با مجموعه‌ای از معیارها، مفاهیم و اعتقادات، صلاحیت حکومت دارند». اما پرکاربردترین کتاب برای این سخن؛ کتاب "ورود به جامعه" است که ده‌ها بار در آن به این سخن اشاره شده است. با بررسی این گفته معلوم می‌شود که از میان سه اصطلاح (مفاهیم، معیارها، اعتقادات) به طور عام و خاص به قسمی که می‌گویند، بیان آن چنین است:

1- افکار عبارت از معانی الفاظ هستند و مفاهیم عبارت از معانی افکار می‌باشند؛ اگر انسان به فکری اعتقاد داشته باشد، سپس همان فکر محض به مفهومی تبدیل می‌شود که بر رفتار تأثیر می‌گذارد. در کتاب شخصیت اسلامی جلد اول، صفحه 12-13 در فایل ورد آن موارد زیر آمده است:

«مفاهیم عبارت از معانی افکار هستند، نه معانی الفاظ؛ زیرا لفظ عبارت از کلامی است که دلالت بر معانی دارد که ممکن است در واقعیت وجود داشته باشد یا نداشته باشد. وقتی شاعر می‌گوید:

ومن الرجال إذا انبریت لهذمه *** هزم غلیظ مناکب الصفا ح
فإذا رمیت الحق فی أجلايه *** ترک الصراع مُضعع الألواح

در میان مردان، کسانی اند که اگر بخواهید آن‌ها را نابود کنید *** همچون هر می ضخیم با دستی سنگین است

اما اگر حق را بر پوست او بیندازی *** مبارزه را برای تضعیف الواح رها سازد

این معنا در واقعیت وجود دارد و از طریق حواس قابل ادراک است؛ هر چند تحقق آن مستلزم ژرف‌نگری و وضاحت باشد؛ اما وقتی شاعر می‌گوید:

قالوا: أینظم فارسین بطعنة *** یوم النزال ولا یراه جلیلا

فأجبتهم: لو کان طول قناته *** میلا إذن نطم الفوارس میلا

گفتند: آیا می‌تواند در روز جنگ اسپسواران را با نیزه *** صف‌آرایی کند و او را با وقار نبیند؟

من به آن‌ها پاسخ دادم: اگر طول نیزه او *** یک مایل بود، اسپسوار را یک مایل نظم می‌داد

این معنا اصلاً وجود ندارد؛ چون ممدوح اسپسواران را با نیزه سازماندهی نکرده و هیچ‌کس این سؤال را نپرسیده است و نمی‌توان اسپسواران را تا یک مایل سازماندهی کرد. این معانی برای جملات، الفاظ آن‌ها را توضیح و تفسیر می‌کند.

اما معنای فکر این است: در صورتی که این معنای موجود در کلام دارای واقعیتی باشد که حواس بر آن بیفتد یا ذهن آن را امری معقول بداند و آن را باور کند، این معنا نزد کسی که آن را حس یا درک می‌کند، مفهوم است و کسی که آن را حس یا

درک نمی‌کند، برایش مفهوم نیست، حتی اگر درک این معنا بخشی از جمله‌ای باشد که به او گفته شده یا خوانده شده است. پس مفاهیم عبارت از معانی است که ادراک می‌شود و واقعیتی در ذهن دارد، فرق نمی‌کند که این یک واقعیت محسوس در خارج باشد و یا واقعیتی که در خارج بر اساس یک واقعیت محسوس وجود خارجی شناخته شود و غیر از معانی الفاظ و جملات، مفهوم نامیده نمی‌شود، بلکه فقط اطلاعات است و پس.

بر این اساس، هر فکری که تصدیق شده باشد، صرف نظر از ضیق یا وسعت معنای موجود در آن، مفهوم نامیده می‌شود.

2- از جمله مفاهیمی که مربوط به یک امر فرعی است، مثل حرمت نوشیدن خمر که یک معنا دارد و آن این‌که شریعت از نوشیدن خمر نهی می‌کند؛ یعنی فقط یک فرع دارد. اما برخی مفاهیم به چند معنا مربوط می‌شوند؛ زیرا چندین فکر فرعی را می‌توان با آن‌ها سنجید؛ بنابراین، محدود به یک موضوع نیست. مثلاً مفهوم حلال و حرام مفهومی است که همه اعمال انسان را در بر می‌گیرد؛ چون به عنوان میزان اعمال انسان قرار می‌گیرد که فقط به یک چیز مربوط نمی‌شود؛ بلکه این مفهوم در این مورد معیاری است که با آن عقاید و مفاهیم دیگر سنجیده می‌شود. مثلاً مفهوم "اصل در اشیاء اباحت است" معیاری است که با آن خیلی چیزها سنجیده می‌شود و محدود به یک چیز نیست. مثلاً مفهوم "هدف وسیله را توجیه نمی‌کند" ملاک بسیاری از اعمال سیاسی و غیرسیاسی است. این چنین معیار از نگاه وسعت، عام‌تر از مفهوم است و در مقابل، از طرفی خاص‌تر از آن است؛ زیرا مفهوم به اعتبار اصطلاحی بر افکار جزئی اطلاق می‌شود، همانطور که بر معیار نیز اطلاق می‌گردد. بنابراین، روشن می‌شود که هر معیاری برای کسانی که به آن معتقدند، یک فکر و یک مفهوم است؛ اما هر مفهومی به عنوان معیار نیست؛ زیرا مفهوم ممکن است گاهی یک فکر فرعی باشد و ممکن است یک معیار باشد؛ اما معیار چیزی نیست جز موضوعی که فروع بر اساس آن ساخته و سنجیده می‌شوند. پس معیار، فکر فرعی نیست.

3- اعتقادات، مفاهیم و معیارهای هستند که نقش خون در رگ را در فرد و امت به عهده دارند و چنان در نفس افراد و جامعه متمرکز شدند که بیرون کشیدن آن‌ها دشوار است. هرگاه مفهوم و معیار در شخص و جامعه ریشه یافت، اینجاست که چنان اعتقادی حاصل می‌گردد که دور ساختن و نابود ساختن آن از فرد و جامعه به آسانی ممکن نیست. بعضی مفاهیم و معیارهایی وجود دارد که لازم است تا به درجه عقیده نزد فرد و جامعه برسد تا فرد و امت را حفظ بدارد؛ مانند مفهوم و معیاری که می‌گوید: اصل در اعمال مقید بودن به حکم شرعی است، مفهوم طاعت، جهاد، توکل به الله سبحانه و تعالی و غیره...

با این ملاحظه‌ای که در مورد عقیده ذکر شد، می‌توان گفت: هر عقیده‌ای یک مفهوم یا معیار است، اما هر مفهوم یا معیاری، عقیده نیست؛ زیرا مفهوم و معیاری که ریشه در نفس فرد و جامعه نداشته باشد، به درجه عقیده نمی‌رسد؛ اگرچه به آن باور وجود داشته باشد، یعنی به درجه‌ای از استحکام، استقرار و ثباتی نمی‌رسند که اصطلاحاً به آن اعتقاد می‌گویند. البته این بدان معنا نیست که مردم به معنای لغوی عقیده به آن‌ها معتقد نمی‌شوند؛ چون به آن‌ها اعتقاد دارند؛ بلکه آن دو (مفهوم و معیار) وصف عقیده را به معنای اصطلاحی محقق نمی‌سازند؛ هرچند مفهوم و معیار شده اند.

در کتاب نظام اجتماعی صفحه 11 فایل ورد آمده است: «علت این آشفتگی فکری و انحراف در فهم صواب، تهاجم گسترده‌ای است که تمدن غرب با آن به ما حمله کرد و آن را در اندیشه و علایق ما کاملاً حاکم ساخت. به وسیله آن مفاهیم ما در مورد زندگی، معیارهای ما از اشیاء و اعتقادات عمیق در جان ما را تغییر داد. مثل غیرت ما به اسلام و تکریم مقدسات‌مان.» پایان.

نتیجه‌گیری

اگر فکر فرعی باشد و تصدیق به آن حاصل شود، مفهوم است و اگر فکری باشد که افکار فرعی دیگری بر آن استوار شده و تصدیق به آن حاصل گردیده است، این مفهوم به عنوان معیار قرار می‌گیرد. مفهوم و معیار اگر ریشه در جان‌ها، جامعه و امت داشته باشد، به اعتقادات تبدیل شده است... بنابراین، استفاده مورد نظر از این اصطلاحات سه گانه و ضرورت تفکیک در میان شان هنگام کار برای تغییر جامعه و تأسیس دولت ظاهر می‌شود. وقتی حزب برای تغییر در امت تلاش می‌کند، باید از افکار فرعی که می‌خواهد به مفاهیم امت تبدیل کند، آگاه و صاحب درک باشد و از معیارهایی که می‌خواهد در امت ایجاد کند، آگاه باشد. از مفاهیم و معیارهای آگاه باشد، که می‌خواهد نقش خون در رگ را به خود بگیرد که ریشه در جان فرد، جامعه و امت داشته باشد، تا تبدیل به عقایدی گردد که حذف آن دشوار است. این چنین حزب می‌تواند قبل از تشکیل دولت، اولویت‌های خود را در کار تعیین کند و بعد از آن بر مفاهیم و معیارهایی که برای حفظ امت و دولت مهم‌ترین و لازم‌ترین

است، تمرکز کند و بیشترین توجه را به آنها معطوف نماید و تلاش کند تا آنها را به اعتقاداتی تبدیل سازد که نمی‌توان آن را به راحتی از دل‌ها بیرون کرد. امیدوارم پاسخ روشن باشد.

برادران عطاء بن خلیل أبو الرشته

17 محرم الحرام 1444 هـ.ق.

برابر با 2022/8/15 م.

مترجم: محمدیونس کریمی